

گذار به دمکراسی در ایران: نگاه قرائت های دینی به « مدرنیسم » و «مدرنیزاسیون»

دو پرسش درباره مدرنیسم، مدرنیزاسیون و دمکراسی در ایران از سوی دو دانش آموخته دریافت کرده ام. مهدی احمدی (دانشجو) پرسیده است: آیا مدرنیسم و مدرنیزاسیون با برداشت های دینی در ایران، چقدر می تواند به تحقق دمکراسی در ایران منجر شود؟ احد سلطانی نیز (از انگلستان) می پرسد: آیا مدرنیزاسیون می تواند بوم شناسانه (بومی) باشد؟

هر دو پرسش در ارتباط با مقاله «ایران معاصر و چالش مدرنیسم، مدرنیزاسیون و دمکراسی» مطرح شده است و با پرسشی که پیش از این در رواق گفت و گو پاسخ داده بودم، شباهت دارد. به ترتیب به این دو پرسش می پردازم.

در مقاله یاد شده ذکر گردید که مدرنیسم اصولی مانند آزادی، برابری، خودبنیادی، حقوق بشر، تساهل و مدارا و حکومت دمکراتیک را در بر می گیرد. مدرنیزاسیون (نوسازی) اما، واجد نمود های عینی دوران مدرن است، همانند ساختار های حکومتی، دانشگاه، ارتش، ارتباطات، حمل و نقل جدید، رسانه های گروهی، احزاب، نهاد های مدنی، مراکز پژوهشی، موسسات فرهنگی و هنری و مانند این ها.

در پرسش نخست، بایستی مراد از « برداشت های دینی » روشن گردد. اگر برداشت های دینی در چارچوب قرائت بنیادگرا از دین صورت پذیرد، مدرنیسم در آن جایی ندارد، زیرا بنیادگرایی مذهبی، نه فقط با اصول و مبانی مدرنیسم همدلی و همراهی نمی کند، بلکه خود را در ستیز با آن می بیند. قرائت سنت گرا از دین، هر چند باور و التزامی نسبت به اصول مدرنیسم ندارد، اما بر پایه طبع محافظه کارانه اش، رویه ستیز و تعارض با مدرنیسم در پیش نمی گیرد. در برابر این دو، قرائت نواندیشانه از دین، خود را با اصول مدرنیسم همراه و همسو می یابد، زیرا می کوشد تفسیری از دین ارائه دهد و فهمی از مدرنیسم به میان آورد که این دو، با یکدیگر به همسویی و تلائم دست یابند. البته این هماهنگی در مدرسه نواندیشی دینی، بی قید و شرط و مطلق نیست. میان نواندیشان یا روشنفکران دینی در مورد شمول این اصول و به ویژه تبلور آن ها در عرصه اجتماعی، همداستانی به چشم نمی خورد. باور شخصی من این است که میان قرائت نواندیشانه از دین و اصول مدرنیسم، به استثنای مواردی چند، همنوایی وجود دارد. چنان که پیش از این در رواق گفت و گو یادآور شدم، در مقاله « دمکراسی لیبرال و دینداری مومنانه » به موارد اختلاف میان پاره ای از اصول لیبرالیسم و باورهای دینداران دمکرات پرداخته ام. اما این بحث مهم و ضروری، هنوز در میان نواندیشان دینی بطور جدی مطرح نشده است. جا دارد نواندیشان دینی، این موضوع را در پژوهش ها و تاملات خود مورد توجه قرار دهند.

مشکلاتی که در هماهنگی میان برداشت های دینی و مدرنیسم وجود دارد، بین قرائت های دینداران با مدرنیزاسیون نیز به چشم می خورد. می توان گفت که قرائت نواندیشانه از دین با مدرنیزاسیون مشکلی ندارد. نواندیشی دینی از مدرنیزاسیون استقبال می کند، از دانشگاه و موسسات علمی، دینی، فرهنگی و هنری گرفته تا ارتباطات، رسانه های گروهی، احزاب و نهاد های مدنی. اما دو قرائت بنیادگرا و سنت گرا، نگاهی دیگر به مدرنیزاسیون دارند. قرائت بنیادگرا از دین، از ظرفیت های فراخ مدرنیزاسیون در کارهای سیاسی، تشکیلاتی، اطلاع رسانی، تبلیغاتی، و دست زدن به ترور و خشونت سود می جوید. قرائت سنت گرا از دین، افزون بر نهاد سازی، امکانات جهان مدرن را در جهت نشر گسترده باورها و دیدگاه های خویش از طریق رسانه های گروهی، به ویژه ماهواره و اینترنت، مورد بهره برداری قرار می دهد. اگر جانبداران قرائت بنیادگرا از دین، تندیس های بزرگان دانش، اندیشه، هنر و دین را در تاریکی شب درهم می شکنند و یا می ربایند (مانند نابود کردن تندیس های بودا در افغانستان به دست طالبان)، و باورمندان به قرائت سنت گرا نسبت به برخی آثار هنری مانند موسیقی، نقاشی و مجسمه سازی، دید منفی و تحقیر آمیز دارند، معتقدان به قرائت نواندیشانه از دین، به هنر و ادبیات عشق می ورزند، آثار تاریخی را ارج می نهند و از جان خویش مایه می گذارند تا آفرینش های علمی، هنری، ادبی و دینی انسان ها از گزند یورش های تاریک اندیشان، گمراهان و راهزنان دین و دانش در امان بماند.

در هر حال، مدرنیسم و مدرنیزاسیون فقط از رهگذر قرائت نواندیشانه از دین، راه گذار به دموکراسی را در ایران هموار می کند. در بستر این قرائت انسانی، اخلاقی و حقوق محور از دین است که مردم از صفت و هویت «ایرانی»، «دیندار» و «دمکرات» برخوردار می شوند.

پاسخ من به پرسش دوم این است که باورها، اندیشه ها و سنت های هر ملتی در مدرنیزاسیون تاثیر می گذارد. از این رو است که برای نمونه، معماری رومی با یونانی فرق دارد، شهرسازی اروپایی به گونه ای است و شهرسازی آمریکایی به گونه ای دیگر. معابد هندوان، مساجد مسلمانان، کنیسه های یهودیان و کلیساهای مسیحیان هم با یکدیگر فرق دارند. بی تردید، مدرنیزاسیون در هر کشور از هستی شناسی، انسان شناسی، ارزش ها، سنت ها و سلايق آدمیان تاثیر می پذیرد. می توان معماری دوران عثمانی (در استانبول) را با معماری دوران صفویه (در اصفهان) مقایسه کرد تا تفاوت میان دو گونه نوسازی آشکار شود. در سده اخیر نیز مدرنیزاسیون در هر نقطه از جهان به شکلی تعیین یافته است. از این رو، نوسازی زیر تاثیر فرهنگ ملی و نظام ارزش ها، تکثری رنگین کمانی و چشم نواز را به نمایش می گذارد.